

بهزاد حمیدیه

نقد امامت پژوهی [دکتر محسن] کدیور (بخش دهم)

به اهتمام

جمعی از دانشجویان دانشکده فنی

دانشگاه تهران

info@toraath.com

نقد امامت‌پژوهی [دکتر محسن] کدیور (بخش دهم)

بهزاد حمیدیه، روزنامه‌ی رسالت شماره ۶۰۵۶، سه‌شنبه ۹ دی ۸۵

نقد مقاله‌ی «قرائت فراموش شده»: بازخوانی نظریه‌ی «علمای ابرار»، تلقی اولی اسلام

شیعی از اصل «امامت»، فصلنامه مدرسه، سال اول، شماره سوم، اردیبهشت ۸۵

در این شماره به ادامه‌ی نقد و بررسی نتایج مهم‌تر جناب دکتر کدیور^۱ از عبارت شهید ثانی که به عنوان شاهد سوم آورده شده بود، می‌پردازیم.

۲- «عدم اعتقاد به عصمت ائمه، ملازم با اعتقاد به صدور معصیت یا خطا از ایشان نیست، بلکه به معنای عدم برخورداری از سرشت ویژه، برتر و متفاوت با دیگر آدمیان است والا در طول تاریخ کم نبوده‌اند افراد مذهبی که هرگز به معصیت حضرت حق تن نداده، عمری را در طهارت نفس سر کرده‌اند و به معنای اصطلاحی نیز معصوم نبوده‌اند.»

از آن‌جا که محور بحث، آن چیزی است که شهید ثانی درباره‌ی اعتقاد قدما راجع به صفات ائمه علیهم‌السلام گفته است لذا نباید این نکته را از نظر دور داشت که به نظر شهید ثانی، آن عده از قدما که به عصمت ائمه قائل نبودند و با این حال، از سوی ائمه، مؤمن و بلکه عادل خوانده می‌شدند، به حداقل اعتقاد و ایمان، یعنی اعتقاد به امامت ائمه و وجوب انقیاد در برابر اوامر و نواهی ایشان پای‌بند بوده‌اند. این عده، ائمه را به عصمت نمی‌شناخته‌اند، اما به بیان دکتر کدیور، این‌گونه هم نبوده است که قائل به صدور گناه و معصیت از ائمه باشند. ائمه در نظر این عده از قدما، همانند «بسیاری انسان‌های دیگر که عمری را در طهارت نفس سپری کرده‌اند»، عاری از معصیت بوده‌اند.

بر خواننده‌ی با فطانت، روشن است که گزارش شهید ثانی با مطلب استدراکی دکتر کدیور، ناخوانانه می‌نماید. آنچه در گزارش شهید ثانی آمده است، مبنی بر این‌که قدما، امامان را واجب‌الاطاعة و الانقیاد می‌دانستند، با توصیف دکتر کدیور از طهارت نفوس ائمه، منعقد نمی‌شود. یک پیشوا هرچه طاهرالنفس و بری از معاصی باشد، تا مادامی که به تأیید و نصب الهی، مصون از خطا و واجب‌الاطاعة اعلام نشود، حجیت شرعی بر لزوم پیروی از او پدید نخواهد آمد. انسان‌های مذهبی عاری از گناه که به تعبیر دکتر محسن کدیور، «در طول تاریخ کم نبوده‌اند»، دائماً در معرض خطا و معصیتند و هرچند تاکنون خطا نکرده باشند، هیچ تضمینی در رخ ندادن خطا از ایشان در آینده وجود ندارد و لذا وجوب پیروی از چنین افرادی، در شرف هلاکت قرار دادن تابعین و مریدان خواهد بود. بنابراین، قدما هرچند کثیری از ایشان به عصمت ائمه، اعتقاد تفصیلی و خودآگاه نداشته‌اند، اما در ضمن اعتقاد به وجوب اطاعت از ائمه، به طور اجمالی و ناخودآگاه، عصمت ائمه را در پس زمینه فکری خویش داشته‌اند (آن هم نه عصمت به معنی گناه نکردن، بلکه به معنی وقایه و حفاظتی الهی که ضامن اجتناب اختیاری ائمه از گناه و خطا است).

سزاوار است جناب دکتر محسن کدیور، طی توضیحی روشن سازند که اگر افراد طاهرالنفس در تاریخ، کم نبوده‌اند و به اعتقاد قدمای شیعه، ائمه علیهم‌السلام، تنها تعدادی قلیل از آن عده هستند، چرا قدمای شیعه، تنها به ۱۲ نفر (نه کمتر و نه بیشتر)، صفت «امام» را نسبت داده‌اند و بر فرض عدم اعتقادشان به نصب الهی امام، چه خصوصیتی را با چه مکانیسمی در این ۱۲ فرد خاص، تشخیص داده‌اند؟!

نکته‌ی قابل تذکر دیگر در عبارت استاد محسن کدیور، آن است که ایشان به طور ضمنی، صفت «عصمت» را مشتمل بر عنصر برخورداری از سرشت ویژه، برتر و متفاوت با دیگر «آدمیان» گرفته‌اند که با نفی عصمت، آن عنصر نیز نفی می‌شود. ابهام آشکار در این عنصر به چشم می‌خورد (کلمه‌ی «سرشت»، کلمه‌ی «ویژه»، کلمه‌ی «متفاوت با دیگران» همه مبهمند). نهایتاً جناب دکتر کدیور، باید بپذیرند که قدمای شیعه‌ی اثنی عشریه، تفاوت ائمه‌ی ۱۲ گانه خویش با دیگر انسان‌ها را قطعاً پذیرفته‌اند (و الا امام دانستن ۱۲ فرد مخصوص، ترجیح بلا مرجح می‌شد) و این تفاوت، حتی در نزد علمای متأخر و امروزی شیعه نیز، متضمن تبدیل ائمه به موجودی جز انسان نمی‌شود (چه این‌که حتی

عرفای بزرگ شیعی نظیر سید حیدر آملی، در عالی‌ترین توصیفات خویش از ائمه، صفت «انسان کامل» را استعمال می‌نمایند. حال، تفاوت مزبور کذایی را «سرشت ویژه» بنامیم یا آن را به نامی دیگر بخوانیم، دعوا نهایتاً لفظی و فاقد ثمر خواهد شد. می‌خواهم بر این نکته تأکید کنم که ذکر کردن عنصر «برخورداری از سرشت ویژه و برتر» در تبیین «عصمت»، گویا و رسا نیست و نمی‌توان نفی عصمت را با نفی آن عنصر توضیح داد.

۳- «گروه فراوانی از اصحاب ائمه و راویان حدیث از شیعیان معاصر ائمه که ایشان را علمای ابرار می‌دانسته‌اند ... بر این باور بودند که آنان نیز همانند دیگر عالمان بر اساس نظر و رأی و اجتهاد و استنباط حکم می‌کنند، یعنی علمشان کسبی است ...»

عباراتی از شهید ثانی که استنتاج فوق از آن‌ها انجام گرفته است چنین‌اند: «إنه لا ريب أنه يشترط التصديق بكونهم أئمة يهدون بالحق و بوجوب الانقياد إليهم في أوامرهم و نواهيهم ... أما التصديق بكونهم معصومين ... و ان علمهم ليس عن رأي و اجتهاد، بل عن يقين تلقوه عن لا ينطق عن الهوى خلفاً عن سلف ... فهل يعتبر في تحقق الإيمان أم يكفي اعتقاد إمامتهم و وجوب طاعتهم في الجملة فيه الوجهان السابقان في النبوة يمكن ترجيح الاول بأن الذي دلّ على ثبوت إمامتهم دلّ على جميع ما ذكر، خصوصاً العصمة لثبوتها بالعقل و النقل و ليس بعيداً الإكتفاء بالأخير على ما يظهر من حال روايتهم و معاصريهم من شيعتهم في احاديثهم عليهم السلام فإن كثيراً منهم ما كانوا يعتقدون عصمتهم لخفائها عليهم بل كانوا يعتقدون أنهم علماء ابرار يعرف ذلك من تتبع سيرهم ...»^۱

همان‌گونه که در عبارات فوق آشکار است، ایشان دو نظریه را بیان می‌دارد. در نظریه‌ی اول، برای تحقق ایمان، اعتقاد به عدم استناد علم امام به نظر و اجتهاد، لازم و ضروری است، اما در نظریه‌ی دوم چنین نیست و بعید نیست که نظریه‌ی دوم درست باشد، زیرا بسیاری از روات و معاصرین ائمه، ائمه را علمای ابرار می‌دانستند. از این سخن به التزام، دو امر مختلف قابل برداشت است:

۱ - شهید ثانی، حقایق الایمان، در نسخه چاپ سنگی به ضمیمه کشف الفوائد علامه حلی و معانی بعض الاخبار صدوق و تفسیر

الف) روات و معاصرین مزبور، درست، متضاد با آنچه در نظریه‌ی اول آمد، می‌اندیشیدند و به عبارت دیگر، آنان علم امام را برآمده از نظر و اجتهاد می‌شمردند.

ب) روات و معاصرین مزبور، نسبت به آنچه در نظریه‌ی اول آمد، بی‌اطلاع و فاقد هرگونه موضع‌گیری ایجابی یا سلبی بودند. آنان ائمه را علمای ابرار می‌شمردند، ولی تأملی بر این موضوع نداشتند که علم این علما، چگونه برایشان حاصل می‌شود (از رأی و اجتهاد یا از طریقی دیگر).

هر دو امر فوق، به عنوان دو برداشت محتمل از سخن شهید ثانی، متکافی و دارای احتمال مساوی‌اند، بنابراین، جناب دکتر کدیور که به ضرس قاطع، برداشت اول را انتخاب کرده، قدما را نافی علم یقینی یا لدنی امام معرفی نموده‌اند، باید مرجحی ارائه دهند و از مظان ترجیح بلامرجح، فاصله بگیرند. علاوه بر این که تقدیم برداشت اول بر دوم، مظنه‌ی ترجیح مرجوح نیز هست، زیرا بعید نیست بلکه کاملاً محتمل است که اعتقاد قدما به وجوب انقیاد در برابر امام (که طبعاً با خطاپذیر دانستن علم امام ناسازگار می‌نماید) را مرجح برداشت دوم بشماریم. به علاوه، قید علتی که شهید ثانی آورده است، یعنی «لخفائها علیهم» خود مؤیدی قوی برای برداشت دوم به نظر می‌رسد.

بررسی انتقادی چهارمین استنتاج دکتر کدیور از عبارات شهید ثانی در شماره‌ی بعد خواهد آمد.